سرگرد محمود سخایی

سيد محمود سخایی پسر ارشد خانواده در ۱۲۹۸ خ م دیه به چهان گشود. از همان سال های نخست زندگی روحیه خاص او برای اطرافیان نمایان بود و راه خدمات نظامی را بر گرفت و وارد دیپلماسی نظام و دانشگاه افسر شد. نکست است در ۱۶ سالگی در دیپلماسی نظام به دلیل نزاع محروم به صد ضربه شلاق شد اما بدون آنکه خم به ابرو آورد ان را نمیکند که باعث حیرت اطرافیان بود. بعداً هم مورد تشوسی فرماندهان قرار داشت و همجین علاقه ماند به مطالعه و افزودن دانش بود. بعد از شهریور ۱۳۲۰ علیه او به مسائل ملی و خاندان بهبود داد. در همین دوران رابطه دوستی با خسرو روزبه افسر مشهور حزب توهده داشت و مدتی ها به هم بحث و در دیدن. این گروه هرگز توانست نظر پر از مسائل کلی عفافیت پیدا نگرند اما در مسائل به سان فساد ارشت کاملاً اتفاق نظر داشتند. رابطه دوستی آنان به شکلی بود که به روزه به بعدا هنگام فرار جند روزی هم در منزل سخایی مخفی گردید. وی در ۱۳۲۱ دانشگاه افسری را به پایان رساند و در اندکی مدتی بسیار درخشید. کنلی اف. دبلویورپوری وابسته نظامی آمریکا در ۱۳۲۸ درباره سروان سخایی می گفتند: «.. می توان در اطمینان به دست های اولیه پیمانوکردن و افزایش آن چنین اتفاق نظر هم در نمایش قدرت در اقتدار ایران نیست و در مسائل ملی هم چنین، فساد ارشت و مشکلات آن توجه خاصی داشت و نامه‌های انتقادی به فرماندهان می نوشت و از بی عدلی و تبعیض گلایه می کرد.

با یالا گرفتن نهضت ملی به رهبری دکتر صمدی سخایی به ان نزدیک شد. بعد از قیام ۱۳ تیر غیربایگانی پیشتری به دکتر صمدی یافت. در شهریور ۱۳۲۱ مدتی به سمت ریاست شعبه جراید ارشت منصور شد. از اقدامات مربوط به پاکسازی ارشت ابراز رضایت و شادمانی می کرد و در آبان ۱۳۲۱ خطاب به دوستش می نوشت: جا دارد تمام جوانان، تمام آنهایی که سالها بود مأیوس و محروم به یانده تاریک و میهم و ترید آمیز نگاه می کردن بر یا خیزند و با جرئت و قدرت به دو این پیرمرد هفتاد ساله حلبی زند و او را در پیشرفت تفشهای پایی و مهد کنند و این عالی ترین فرصت است که سیاست جهانی در اخیر جهانوکرد است. کتابی هم با عنوان «مصدق و سSHOTX» با تقید به روح ابروزی در دی ۱۳۲۱ منتشر نمود که نگارش چنان مطلوبی از یک نظامی می باشد نسبت قابل توجه بود. این کتاب نگاهی به مسائل کلی تاریخ به خصوص بعد از شهریور ۱۳۲۰ به تبع تا نهضت ملی و با اشاره به طرح‌های استعماری انگلستان دارد. در صفحه ۳ آن نوشته شده:
بخش از سال‌ها امرت و بندگی، از میان این طول‌های متواتر و امواج سهم‌گذینی که یکی پس از
دبیری برای خلفان افکار عمومی و تسلط بر جوامع و اجتماعی کشور بر ملت ما می‌گذشت، پیرمیردی هفتاد و شش سال به کمک پارسی و یافته می‌گذراند و با محاسناتی دقیق که علاوه بر توصیه
تشریح می‌شد، مرتب را برای یک جهاد مقدس و پیگیره همه این دانستنی و نبرگ‌ها که نتیجه‌اش فقر و
بدیلی و پرآزمایی مرتب برگ ایران بود، دعوت کرد. مرتب می‌گذشت که انتظار خانواده‌ای به مجردان
دانستن گذشته بودند، دعوت این پیرمیرد را پذیرفت، و هر کس به قدر توانائی خود تحت راه‌یابی او در
این قیام می‌نشتر کرد.

نسخه‌ای از آن را هم در اسفند ۱۳۲۱ برای دکتر مصدق ارسال و اعلام کرد به سهم خود تلاش می‌کند به نهضت ملی خدمت
کند. دکتر مصدق را پدر ملت ایران خطاب و تأکید می‌کرد بر انجام هر کاری که پیش‌رفت نهضت ملی را تسهیل کند، آماده
فعالیت است و حاضر است هر منبع و رادعی را خرد کند.

وی همچنین به ملیون به سان ایوانف ضریبی و خواهد همراهی به ملیون شد. مطالب او نیز مورد پست دان قرار
گرفت و سخنی بعد دیداری هم با دکتر مصدق نمود و مورود توجه دکتر مصدق قرار گرفت. پس از ماجرای ۹ اسفند با توجه به
درخواست قبلی مهندس رضوی ناب رئیس مجلس برای تغییر فرمان‌های گارد مجلس، سرگرد سخنی از طرف دولت به عنوان
رئیس گارد مجلس معرفی گردید. وی کاشانی به شدت با این مسئله مخالفت کرد و حتی جلسات مجلس را تعطیل نمود و
در نهایت به دلیل همین اعتراضات سرگرد سخنی از آن سمت کنار گذاشتند.

با شروع بحرانهم سال ۱۳۲۳ و دشمنی شدید مظفر بنی‌کرمانی به نهضت ملی حساسیت وضع کرمان مورد توجه قرار
گرفت. به این لحاظ سرگرد سخنی به ریاست شهرستان کرمان منصوب شد تا انتظارات آن‌جا را حفظ و امروز ارتش آن خطره
هم نظرات داشته باشد. البته دکتر مصدق در نظر داشت بعد از خاتمه رفرازند احلال مجلس سرگرد سخنی را به تهران ارتش
و با ارتقای درجه فرمان‌دار نظامی تهران نماید. ضمناً اینکه سخنی قبل از عزمیت به کرمان به دنبال متشکل کردن ارتش
به شکل یک کارگر ملی بود که قطعاً می‌توانست کمکی به افزایش قدرت دولت ارتش باشد ولی بحران‌های آن زمان عملی
فرصت این کار را نداد. سخنی در شهرستان کرمان با تلاش و اقتدار نظم را حفظ کرد و نهروهای بقایی نتوانستند در رفرازند
اغتشاش نمایند ولی سرانجام کودک‌تای ۲۸ مرداد طومار آوروزه را در هم پیچید.

بعد از ظهر ۲۸ مرداد چاقوشان و قدره‌بنان و گروه‌های سرپیچ آمال‌پور به مقر ریاست شهرستان حمله کردند.
سخنی ابتدا در منزل یک خیبر از ماجرا نشتیت بود که راندشان خود را به او رساند و گفت با چیپ یک
نیز پر نابین فرار نماید. اما سخنی با اعتقاد به آرامش راندن‌های مختلف کرد و به سمت شهرستان‌های رفت. روی پل‌های شهرستان مقرداری برای مرتَم خطرات
کرد که هم‌همه امواج برخاست که خفافش کنید بن‌هم‌ش امتحان همه‌کن‌هد. اما نیز با شلیکی چند تیر مانع حمله شده و از دیوار
بدانگ‌دزاین به داخل پرید. وی یکین در همانجا بازداشت می‌شد اما او را به ستاد لشکر فرستادند. وی نیز با خونسردی به ستاد
این پیشنهاد اعلام کرد زندانی آنان است و حرف خود را در دادگاه خواهد زد. بعد امان پور از محوطه خارج و با صدای که به گوش سخنی برسر فریاد زد سخنی اینجا نیست اما هم‌زنمان با اشاره دست محل او را نشان داد. با خارج شدن امان‌پور از ساختن ستاد لشکر، نگهبان‌ها در نزدیک او به او اپری و گروه‌ها باز کردن و به ناگهان آنان به سمت اتاق سخنی هجوم آورندند. به شدت او را مضرب کرده و از بالگان به پایین پرت کردن و باز هم با چوب و چاقو به جانش افتادند. امان‌پور نیز با جیب از روی پیکر و غیر کرده. بعد جسد او را به طناطی خسته و مدتی در خیابان‌ها کشیده و کارنال برها انتخابیت. بعد از خانمه‌ی نماش فجیح در حالی که زندگی به لحه‌ی سر می‌دارند، در میدان مشتاق پیکر را به تیر چراز بی‌روی‌یک لاز، حتی نقل بخشی از بدن او بود. بدون سان به‌نرخ نشست رای خود را گفتند مردم تکمیل کردن که باعث ناراحتی و تنفر سپری‌یار مسیری از مردم شد. نقل است قب‌های هنگام پیرمردی تاب آن همه رذال انا نیاورد و با چشم‌های گریزان پارچه‌ای بر ت نیابان و مثله، شده‌ی اندانته و در نهایت او را به خاک سپردند.

بعد از آن نیز مراحت‌های برای خانواده سخنی‌اده‌ی یافته. ایبایش به منزل ابراهیم سخنی برادر سرگرد سخنی نیز حمله کرده و آن‌ها غارت کردن و به حیدری و خیابان‌های عمل کرده که دختر ۷ ماهه از بزرگان به فتی نیست. مدتی هم او را بازداشت و بعد از خدمت ارتش خارج نمودند. همچنین آرامگاه سرگرد سخنی در قبرستان سیدحسن کرمان بود که حتی در ابتدا اجازه نواشت اسم کامل او را نیز بر سنگ قبر ندادند. در همان حال مظهر بقایی که قبلاً توطئه رودن و قتل تیم‌ساز افشاگر به رئیس شهری‌ای، کل کشور را مدیریت کرده بود، به نوشته‌ی روزنامه صلیبی در حال بی‌روی‌یک در ۲۳ مرداد به کرمان رفت. در یک سخن‌رانی تأکید کرد مردم کرمان در ۲۸ مرداد برگزینند فاکاری را در برخیدن دولت مصداق انجام دادند و خواهان آن شد مردی نه اولین ضرره به سرگرد سخنی‌اده را زده بود که اما را نیز مراحت‌های او را مسترس و او نیز دست بقایی را بوسید. بعد ان مرد او به مردم کرده و گفت افتخار می‌کنیم و لازم که شدتم دست استاد خود را بی‌بسم که رئیس شهری‌ای مملکت کد کشتی علاوه بر این از آن زمان هم‌زنمان دروغه‌های نفرت‌آوری مزدیره شهید سخنی بچه‌ی خصوصی از سوی یاران بقایی در جامعه رواج داده می‌شد که بعضاً هنوز هم ادامه دارد. بدون سان جنازتی فجیح در حق یک اسیر در خاطره‌ی ایران و به خصوص کرمان به نش رسید که هنگامی از خاطره‌ها نخواهد رفت.

پس از آن نام محمود سخنی ریس یکان به سان داغی بر دل خاندان‌ها و آزادی خوانان بود. در همان دوران متوسط سخنی برادرش تبیین به کیکی از خوانندگان مشهور شد. او به خواست مادرش آهنگ مشهور "بیستو" را با یک برد پرداخته‌ی اجرا کرد.
گرچه تا سال‌های بعد این نکته را افشای نکرد، ۷ متن این آهنگ زیبا ولی با سوز دل و غمنگی جنین است:

برای مثال، برخی به بهترین از منوچهر سخایی به یاد سرگرد محمود سخایی لطفاً اینجا کلیک کنید

از این سو برف‌های گذشته و طولانی انقلاب، رژیم شاه پهلوی و اوزانگون کرد و اوپاش و جاه‌پا و نظام‌های طلایی اکتاً گرفتار خشم انقلابی‌های با آورگش و مشکلات دیگر شدند. در این حال بعد از ۲۵ سال نام سرگرد سیدمحمد سخایی خیالی بهتری زدم شد. کتاب «مصدرین و رستاخیز‌ملت» در همان سال ۱۳۵۷ عنوانی به فاصله کمی از پیروی انقلاب تجدید چاب شد و در مقام آن به همت آقای ایبیافشی قاسمی، دبیر حزب ایران و از گزارش‌های مقدمه‌ای نگاشته‌شده و شرح مختصری از آن شهید بیان شد. در این مدت وزیر دفاع دولت وقت نیز بر آن مقدمه‌ای کوتاه‌گذشت. خیابان‌های هم در تهران به نام سرگرد سخایی (یک درجه ارتقای برای شهداء) نامگذاری شد. البته واقعیت آن است که تجلیل شایسته این افسر بی‌سفار انتقام نشده است. حتی چند سال قبل قیصرستان شام مزار او تبیید به پارک شد و مزار وی نیز ویران گردید که اقدامی بسیار تسخیص می‌شد. به هر روی، هیچ است که مدافعان امثال آیت‌الله کاشانی هم دید مشتی به این افسران میل داشتند با شاهد گرحه به ظاهر و عده‌هایی داده شد که مجسمه او در آن مکان نصب گردید. با تمام این تفسیر پیچیده تاریخی، خواست، خود را دارد و آن را تاثیت
خواهد کرد و سخاوتی را نیز به عنوان یک افتخارات نظامیان ایران در در خود نگه خواهد داشت. دورهم خواهد بود روزی که ندینی مجسمه او می‌باشد و بر مزار گردیده که مکان‌های مهم‌تری به نام وی نام گذاری گردید. تاریخ هم هم‌واره نشان داده کسانی که این چنین از مارگ نهراستند و در راه حق کشته شوند، زندگی تاریخ استند.

به این سان سرگرد محمود سخانی رئیس شهریانی کرمان در دولت مصدق گرجه به سان بریستونی معصوم قربانی تفکرات ملی و شجاعت‌ش در و وضع بسیار دردناکی به دست گانیان به شهادت رسید، اما افتخارات آن را پیدا کرد که افسر شهید به نهضت ملی و بر جست‌تن شهید کودتای 28 مرداد شده و نامش با این افتخار در تاریخ ثبت گردید.

(Hamosaieb@yahoo.com)
حمیدرضا مسیبیان
کرمانشاه - ۱۳۹۵ میلادی
از تمام کسانی که اطلاعات بصورتی درباره این شهید دارند و به خصوص بستگان وی خواهشمندیم هر نوع اطلاعات تکمیلی را برای نگارنده ارسال نمایند که در تکمیل مطلب استفاده گردد. همچنین اگر کسی مشخصات جی پی اس مرز ویران شده وی را دارد خواهشمندیم ارسال نماید.

۱- تکل از کتاب مصدى و رستاخیر ملت، به قلم سرگرد پیاده سیدمحمد سخانی، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۵۷ صص ۱۳۵۷ تا ۱۳۵۸ - تکل از مقدمه و زندگینامه سرگرد سخانی به قلم ابولفضل قاسمی دبیر حزب ایران، لازم به ذکر است که این مقاله پیشتر با کمک همین مرکز تدوین شده و هرجا منبع ارائه نشده و برای پیگیری استفاده شده است که برای پرده‌ای تکرار از ذکر آن خودداری گردید.
۲- باختن اموز ۱۳۲۵/۱۲/۱۳۲۵، ص ۷
۳- تکل از کتاب مصدى و رستاخیر ملت، به قلم سرگرد پیاده سیدمحمد سخانی، انتشارات زرین، چاپ اول ۱۳۵۷
۴- نامه‌های دکتر مصدى ج ۱، گردوئنه: محمد ترکمان، نشر هزاران، چاپ اول ۱۳۷۴ صص ۲۲۵ تا ۲۴۷
۵- روزنامه اطلاعات مورخ ۱۳۲۵/۱۲/۱۳۲۵، ص ۷
۶- قلم و سیاست از شهریور ۱۳۷۰ تا ۱۳۷۲ میلادی، ص ۱۳۷۰ مدل، چاپ اول ۱۳۷۱، صص ۱۳۷۱ تا ۱۳۷۲
۷- قلم و سیاست (۳) از کودتای ۱۳۷۲ مدل نا تور منصور به قلم محمدعلی سفی، نشر تامک، چاپ اول وزمان ۱۳۷۲ صص ۵۰ تا ۵۲ - لازم به ذکر است برخی منابع اینترنتی این مطلب را به طبقه از روزنامه صمصام تاریخ ۱۷ مرداد ۱۳۷۲ ذکر کرده‌اند اما تا زمان این نوشته نتوانسته به اصل روزنامه دست یابد.
۸- سخن‌رانش منوچهر سخانی در سال‌های بعد از انقلاب که ضمن اجرا این آهنگ به این نکات اشاره می‌کند.

۵